



بدون شک انتظار اینکه زوجین با هم هیچ اختلافی نداشته و در همه امور زندگی با هم توافق داشته باشند یک انتظار نابجا و غیرممکن است. چرا که هیچ فردی شبیه به فرد دیگر نیست و به همین دلیل اختلاف بین دو شخص یک امر کاملاً طبیعی است، بالاخص بین زن و شوهر.

لیکن دو چیز مهم باید در نظر گرفته شود. درجه ی اختلاف و راه حل های آن.

اگر درجه ی اختلاف بین زن و شوهر بسیار بزرگ باشد، در زندگی مشترک چالشهای کلان و گاه غیرقابل حلی بوجود می آیند. اگر زوجین قادر به حل مسالمت آمیز اختلافات خود نباشند نیز زندگی شان رنگ تلخی و ناخوشی به خود می گیرد.

بنابر این، قبل و بعد از ازدواج، زن و شوهر این واقعیت را در نظر داشته باشند که تفاوت های فردی یک اصل مسلم، غیر قابل انکار و طبیعی است. پس طبیعتاً بین زن و شوهر اختلاف وجود دارد، ولی همانطور که اشاره شد تا زمانی که این اختلاف ها فاصله زیادی نداشته باشند، با گذشت و چشم پوشی هم آهنگ شوند، و راه حل منطقی برای شان سنجیده شود، مشکل جدی بوجود نمی آید.

درینجا به موارد عمده از اختلافاتی اشاره می شود که ممکن است منجر به ناسازگاری بین زن و شوهر گردند:

۱- اختلاف در خواسته ها: یکی از عواملی که در انتخاب همسر و زندگی زناشویی باید مورد توجه قرار گیرد خواسته های زن و شوهر است. زن یا شوهری که دارای خواسته های ایده آل و متفاوت از دیگری باشد و در تعدیل آن اقدام نکند، احتمال بروز اختلاف و ناسازگاری در زندگی زناشویی را افزایش خواهد داد.

۲- اختلاف در سلیقه ها و علاقه ها: وجود اختلاف سلیقه و علاقه در افراد طبیعی است ولی چنانچه در برنامه های زندگی خانوادگی، این اختلاف در جهت هماهنگی بین زن و شوهر تعدیل نشود، ممکن است که به ناسازگاری منتهی گردد.

۳- اختلاف در دیدگاه ها: انسان موجودی است با آرزوهای نامحدود؛ او هر چه بیشتر داشته باشد، بیشتر می خواهد و

برآورده شدن هر نیازی به جای کاستن از آرزوهای انسان، نیازهای تازه ای را بر می انگیزاند. چنانچه زن و شوهری با دیدگاه ها و آرزوهای متفاوت که احتمال رسیدن به آن کم باشد قادر نباشند در زندگی زناشویی خود هماهنگی ایجاد کنند، زندگی شاد و موفق نخواهند داشت.

۴- اختلاف در خلق و خوی: بعضی افراد عصبانی، خشن، متکبر، خودخواه، از خود راضی، و بعضی دارای روحیه ای گرم، خوش برخورد، متواضع و مردم دوست می باشند؛ بنابراین توافق اخلاقی در صدر عوامل انتخاب همسر قرار دارد.

۵- اختلاف در میزان هوش و ذکاوت: اختلاف سطح هوشی همسران نسبت به یکدیگر، ممکن است در زندگی زناشویی آنان مشکلاتی ایجاد نماید. بنابراین در نظر گرفتن ذکاوت و اختلاف سطح اندیشه و تفکر در این زمینه خالی از اهمیت نیست. همچنین است اختلاف در درجه تحصیل. در صورتیکه سطح تحصیل و دانش بین زن و شوهر بسیار متفاوت باشد، می تواند سبب سوء تفاهم و عدم درک احساسات، عواطف، و افکار میان زوجین گردد.

۶- اختلاف در حوزه معنویت: مرد و زنی که از نظر رعایت و پایبندی به امور معنوی اختلاف سطح دارند، زندگی بی دغدغه ای نخواهند داشت. بنابراین در امر ازدواج بعد اعتقادی به ویژه جنبه های معنوی آن باید مورد توجه خاص قرار گیرد و زن و شوهر مطمئن شوند که در حوزه اعتقادی با هم اختلاف نظر نداشته و یا اینکه پذیرای تفاوت های اعتقادی یکدیگر هستند.

۷- اختلاف طبقاتی: با آنکه زوج های روشنفکر و خانواده های میانه رو معمولاً به اختلاف طبقاتی زیاد اهمیت نمی دهند و تلاش می کنند تا خوشبختی خود را با تفاهم و همکاری تضمین کنند، گاهی سطح متفاوت قدرت اقتصادی و طبقه اجتماعی می تواند مشکل ساز شود. اگر زن از قدرت اقتصادی بالاتری برخوردار بوده و متعلق به خانواده متمولی باشد، این ممکن است احساس ضعف و ناتوانی را به مرد منتقل کند که در نتیجه سبب عصبانیت و درگیری او با همسرش می شود و یا بر عکس.

۸- اختلاف سنی: متأسفانه در موارد زیادی دیده می شود که اختلاف سنی بین شوهر و خانم زیاد است. اگر این اختلاف

بالای ده سال باشد، می تواند سبب بروز بعضی مشکلات شود، چرا که شوهر و خانم در دو دوران متفاوت از رشد سنی و روانشناسی قرار داشته و بالطبع خواسته ها و انتظارات شان می تواند متفاوت باشد. بطور مثال، اگر خانم ۲۵ ساله باشد، در صورت آماده بودن شرایط به فکر ادامه تحصیل، شور و شوق بیشتر، و یافتن شغل خوب است، حال آنکه شوهر ۵۰ ساله اش قبلاً به این اهداف رسیده و تمرکزش بر ثبات زندگی و آماده شدن تدریجی برای خانه نشینی است.

جدا از تفاوت های عمده ای که در بالا ذکر شد، بعضی از عاداتی که می توانند زندگی زناشویی را به شکل منفی متاثر گردانند این موارد هستند:



عصبانیت: زن یا شوهر عصبانی زندگی را بر دیگری دشواری می سازد. حساسیت های بی مورد و پر خاش و توهین و بی احترامی علاوه بر آن که طرف مقابل را ناراحت می کنند، به خود شخص نیز زیان می رسانند. در چنین مواقعی باید آرامش خود را حفظ کرد، آنگاه خشم همسر را آرام و توجه او را به امور دیگری جلب نمود و برای آرامش روانی او گفتگوی دو نفره انجام داد تا وی با بیان ناراحتی ها و انتظارات خود آرام گیرد.

دورویی: زن و شوهر که با دو شخصیت مواجه شوند و در ظاهر و باطن یک رنگ نباشند زندگی مطلوبی نخواهند داشت. زندگی ای که در آن صداقت و صمیمیت نباشد، اعتماد و اطمینان از آن رخت بر خواهد بست و اضطراب و تزلزل روانی بر آن حاکم خواهد بود.

دروغ: فرد دو رو کسی است که تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی می کند، ولی در باطن طور دیگری می باشد؛ اما دروغگو کسی است که هر جا مصلحت و نفع خود را بسنجد واقعیت را تحریف می کند و بنا به میل خود کردار و رفتارش را تنظیم می نماید. دروغ نیز مانند دورویی بنیان خانواده را متزلزل می کند و اعتماد را از بین می برد.

پنهان کاری: پنهان کاری عبارت از آن است که یکی از زوجین بدون نظر و اطلاع همسر خود و در غیاب او مبادرت به انجام اعمالی بنماید و این اعمال را چه خوب و چه بد از همسر خود پنهان دارد. چنین رفتاری ولو به نفع خانواده باشد، اعتماد را از بین می برد. گاه این گونه رفتارها در جهتی است که فرد به نفع خود و یا خویشاوندان نسبی و به ضرر همسر و زندگی مشترک انجام می دهد. این گونه اعمال بتدریج بنیان خانواده را به هم می ریزد، هر یک از زوجین را نسبت به رفتار دیگری بدبین و ناراحت می نماید و به عکس العمل وا می دارد.

پرخاشگری و خشونت: پرخاشگری به رفتاری اطلاق می شود که هدفش اعمال "صدمه و رنج" باشد. مثلاً زنی که غذای مورد علاقه شوهرش را نمی پزد و یا آن را می سوزاند، یا شوهری که از زنش مرتباً انتقاد می کند و به او غر میزند. هر یک از این رفتارها بخشی از عناصر یک رفتار پرخاشگرانه بوده و موجب از هم پاشیدگی بنیان زندگی زناشویی می گردد. خشونت و عکس العمل های زننده و شدید چه از طرف زن و چه از طرف شوهر قدرت تحمل طرف مقابل را تضعیف می نماید و زندگی را برای هر دو مشکل می سازد. در خانواده ای که خشونت حاکم است، عاطفه و رفتار انسانی رخت بر می بندد و محیط تربیتی نامناسبی از نظر تربیت فرزندان ایجاد می شود.

لجاجت و کله شقی: از دیگر عوامل بنیان کن در خانواده لجاجت است. این حالت بین زن و مرد زیاد دیده می شود و گاه به جایی می رسد که حرکات لجوجانه به شکستن وسایل خانه منتهی می گردد. چنانچه این حالت شکل افراطی به خود بگیرد، چه بسا به طلاق و از هم پاشیدگی خانواده می انجامد.

خودبینی و تحقیر دیگری: خودبینی یا تصویر ذهنی هر کس از شخصیت خویش از مجموع تصوره‌های او درباره توانایی‌ها، احساس‌ها، اندیشه‌ها، آرزوها، داورى‌ها، و تلاش‌های وی تشکیل می‌شود. معمولاً کسانی که خود کم بین هستند، گرفتار عقده حقارت اند، و خود را کمتر، بی‌مقدارتر و زبون‌تر از دیگران احساس می‌کنند؛ افرادی که دچار خود بزرگ بینی هستند، مبتلا به تکبر، نخوت، خودستایی و جاه طلبی اند. چنین افرادی سعی می‌کنند با تحقیر دیگران، بزرگ نمایی کنند. زن یا شوهری که بخواهد همسر خود را تحقیر کند، و خود را بالاتر احساس کند و خوبی‌های خود را به رخ دیگری بکشد، با دست خود تیشه به ریشه زندگی زناشویی خویش می‌زند.

خست (خسّیس بودن): یکی از مواردی که زندگی زناشویی را سخت و مشکل می‌سازد؛ خست است، بدین معنا که در مواقعی که مصرف ضروریست، زن یا شوهر از خود خست نشان داده و کاری نکند. چون در کشور ما معمولاً شوهران چرخه اقتصادی خانواده را تنظیم می‌کنند، لازم است تا در تنظیم امور مالی دقت داشته و تعادل را رعایت کنند.

بی انضباطی: مرد یا زنی که اساس رفتار خود را بر بی نظمی قرار دهد ، مورد اعتراض همسر خود قرار میگیرد. گاه بی انضباطی منجر به بی اعتمادی می شود و گرمی و شادمانی را از خانواده می گیرد. مردی که شب دیر به خانه می آید و زمانی را برای تفریح ، مسافرت و معاشرت با زن و فرزندان خود در نظر نمی گیرد، موجبات نارضایتی خانواده خود را فراهم می آورد.